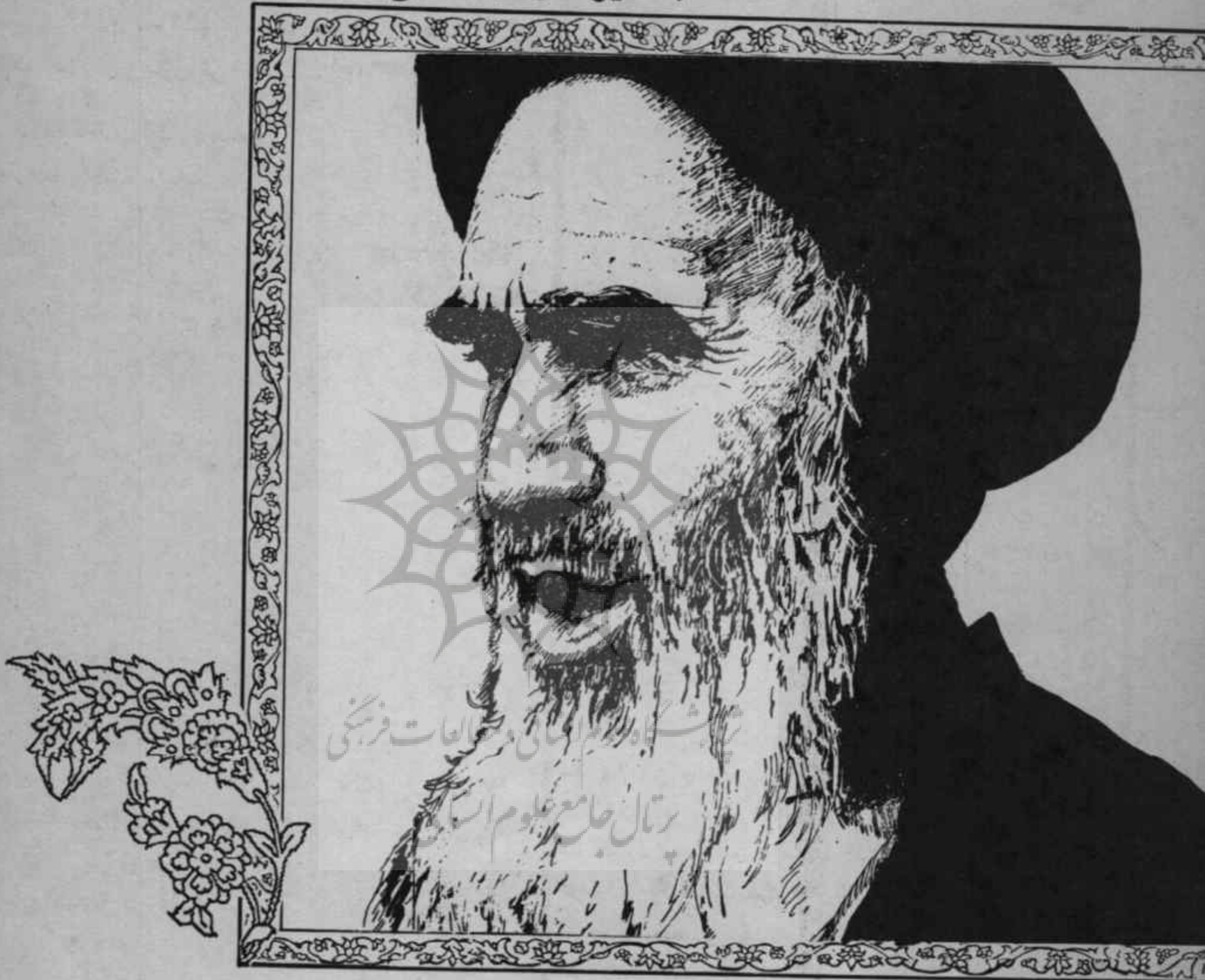


متن پیام

حضرت امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی
به

گورباچف صدر هیئت رئیسه
اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی



* جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مساله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبداء هستی است

*** امروز اگر مارکسیسم و روشهای اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است**

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این بس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود می‌دانید که ثبوتاً اینگونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی الظاهر آخرین ضربه را برپیکر آن نواختید، امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم، در جهان نداریم ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید.

امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدانید.

امروز دیگر دولتهای همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌طبد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این، منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای انبساط موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانشان رسیده است مصرف کنند. آقای گورباچف

وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوریه‌های شما پس از هفتاد سال، بانگ «الله اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم به گوش رسید تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیانید. مادون

شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده اید که دیگران باید بیایند و انتباهات شما را جبران کنند. چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است دنیای غرب هم در همین مسائل البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف

باید به حقیقت رو آورد، مشکل اصلی کشور شما مساله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن بست کشیده و پسا خواهد کشید مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بی‌پایان با خدا و مبداء هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد. چرا که مارکسیسم، جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به درآورد.

حضرت آقای گورباچف

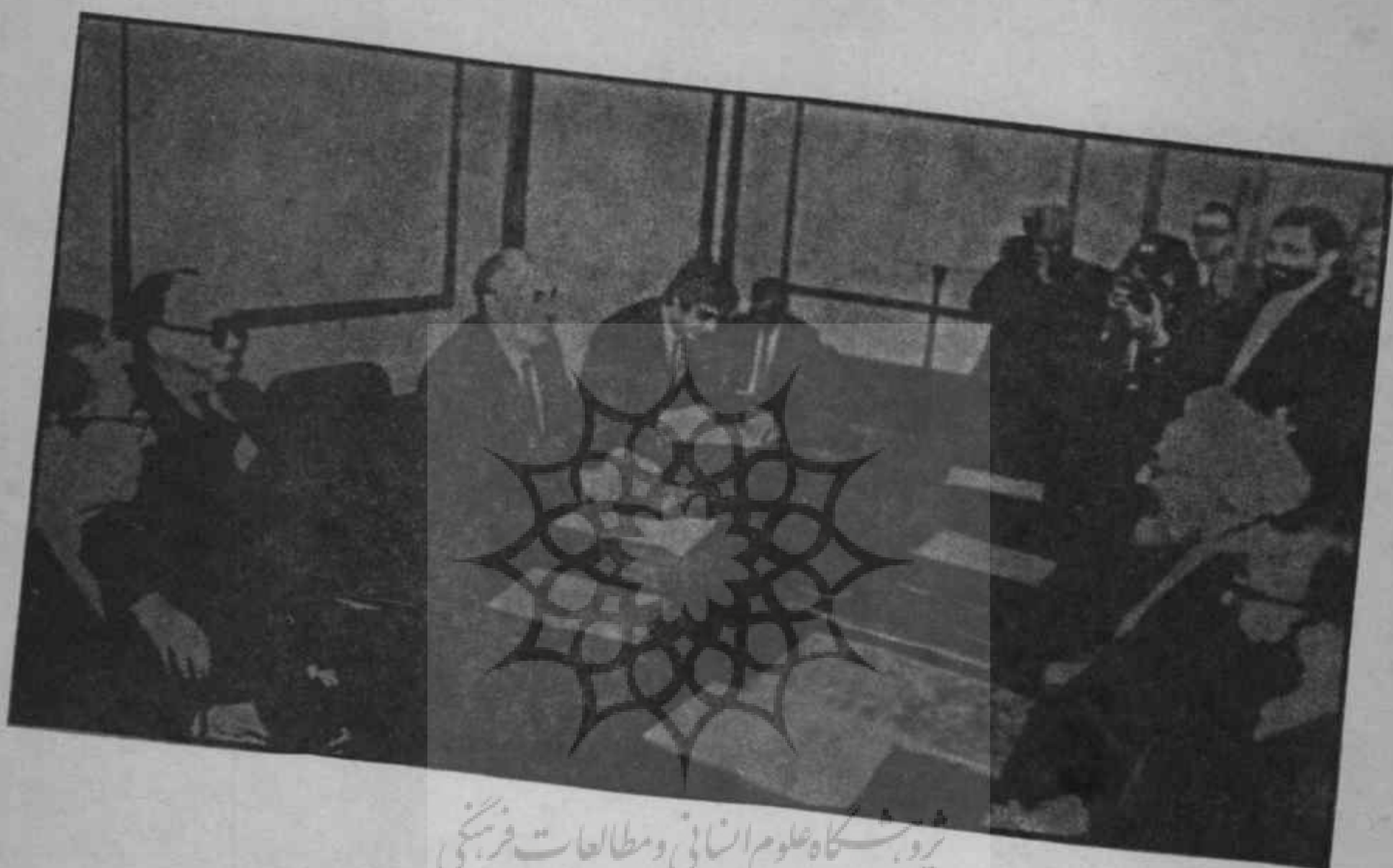
ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به

با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی. از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس میشود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته‌اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشاء تحولات و موجب بهم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم.

هرچند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما، تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن، حل پاره‌ای از مشکلات مردم‌تان باشند، ولی به همین اندازه هم شهامت تجدیدنظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید اولین مساله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدازدائی» و «دین زدائی» از جامعه که تحقیقاً بزرگترین و بالاترین ضربه را برپیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمائید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست.

البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است.

* جمهوری اسلامی ایران بعنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی میتواند خلاء اعتقادی نظام شما را پر نماید و در هر صورت کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است و آنرا محترم می‌شمارد



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر شما اول بحث است. اصولاً میل نداشتم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامی بیندازم. فقط به یکی در مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می‌توانند از آن بهره‌ای ببرند بسنده می‌کنم: این از بدیهیات است که ماده و جسم، هر چه باشد، از خود بی‌خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است. در صورتی که به عیان

از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همانطور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گر نه دیده میشد. «لن نومن لک حتی نری الله جهره».

می‌فرماید «لاتدرکه الابصار و هویدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر»
از قرآن عزیز و کریم و استدالات آن در

معیار شناخت در جهان بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند. در حالیکه معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم میباشد گرچه محسوس نباشد، لذا هستی اعم

می بینیم که انسان و حیوان، از همه اطراف خود آگاه است. می داند کجاست، در محیطش چه می گذرد، در جهان چه غوغائی است، پس در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جداست و با مردن ماده نمی میرد و باقی است.

انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می خواهد، و شما خوب می دانید که انسان می خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود: جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد، انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود: علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد.

آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم گرچه خود ندانیم. انسان می خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جناب عالی میل داشته باشید در این زمینه ها تحقیق کنید می توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم، علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه به نوشته های فارابی و بوعلی سینا رحمة الله علیهما در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که: قانون علیت و معلولیت که هر گونه شناختی بر آن استوار است معقول است نه محسوس، و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هر گونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس. و نیز به کتابهای سهروردی رحمة الله علیه در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جناب عالی شرح کنند که: جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزله از حس می باشد، نیازمند است. و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است. و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه

* با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری های شوروی نشان دادید که دیگر اینگونه فکر نمی کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی، مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟

صدر المتألهین رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع النبیین و الصالحین مراجعه نمایند تا معلوم گردد که، حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزله است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شمارا خسته نمی کنم و از کتب عرفا بخصوص محی الدین عربی نام نمی برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در اینگونه مسائل قویاً دست دارند راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا، از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای کورباچف، اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات از شما می خواهم درباره اسلام بصورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش های والا و جهان شمول اسلام است که می تواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید.

نگرش جدی به اسلام ممکن است شمارا برای همیشه از مسأله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد، ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می دانیم.

با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری های شوروی نشان دادید که دیگر

اینگونه فکر نمی کنید که مذهب مخدر جامعه است.

راستی، مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان، و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است، مخدر جامعه است؟

آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، در اختیار ابرقدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است، مخدر جامعه است. ولی این دیگر، مذهب واقعی نیست، بلکه مذهبی است که مردم ما انرا مذهب آمریکائی می نامند.

در خاتمه صریحاً اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران بعنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید. و در هر صورت کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می شمارد.

والسلام علی من التبع الهدی

روح الله الموسوی الخمینی

۶۷/۱۰/۱۱